

صراط



بیماری روشنفکری در ایران چه بود؛ یعنی کجا بروز می‌کرد؟ این را از زبان آل احمد برای شما ذکر می‌کنم. آل احمد در مشخصات روشنفکر می‌گوید: یک مشخصات، مشخصات عوامانه روشنفکر است. او می‌گوید معنای «عوامانه» این نیست که عوام، روشنفکر را این‌گونه تصوّر می‌کنند؛ بلکه خود روشنفکر هم گاهی همین‌طور فکر می‌کند. این خصوصیات سه تاست: اول، مخالفت با مذهب و دین یعنی روشنفکر لزوماً باید با دین مخالف باشد؛ دوم، علاقه‌مندی به سنن غربی و اروپا رفتگی و این‌طور چیزها؛ سوم هم درس خواندن. این دیگر برداشت‌های عوامانه از روشنفکری

روشنفکر را در ایران غلط معنا کردند

است؛ ممیزات روشنفکر این است. یعنی اگر کسی متدبّن شد، چنانچه علامه دهر باشد، اوّل هنرمند باشد، بزرگ‌ترین فیلسوف باشد؛ روشنفکر نیست! بعد می‌گوید این سه خصوصیتی که برداشت عوامانه و خصوصیات عامیانه روشنفکری است، در حقیقت ساده‌شده دو خصوصیت دیگری است که با زبان عالمانه یا زبان روشنفکری می‌شود آنها را بیان کرد. یکی از آن دو خصوصیت، عبارت است از بی‌اعتنایی به سَنّت‌های بومی و فرهنگ خودی- که این دیگر بحث عوامانه نیست؛ این حتمی است- دیگری، اعتقاد به جهان‌بینی علمی، رابطه علمی، دانش و قضا و قدری نبودن اینها؛ مثال‌های هم می‌زند.

رهبر معظم انقلاب

در جمع دانشجویان دانشگاه تهران - ۲۲/۲/۷۷



در جمع دانشجویان دانشگاه تهران - ۲۲/۲/۷۷

در جمع دانشجویان دانشگاه تهران - ۲۲/۲/۷۷

آل احمد، روشنفکری که می‌فهمید

بومی‌سازی علوم، دغدغه جلال بود

شاید جلال آل احمد را بتوان از نخستین روشنفکران ایرانی دانست که دغدغه «مدل توسعه بومی» مبتنی بر میراث و تراث اسلامی را داشته و آن را در آثار خود منعکس کرده است؛ این نویسنده زبردست و چاپک‌نویس که سیر زندگی وی نشان می‌دهد اغلب ایدئولوژی‌های حاکم بر زمان خویش را درک کرده و حتی در مقاطعی خودش اسیر این موضوعات شده است. به گمان جلال آل احمد، روحانیت و سنت شیعی از عقلانیت علمی دوران مدرن و سنت روشنفکری به دور نیستند و تشیع رانوعی روشنفکری در درون کلیت اسلامی می‌داند زیرا همچون روشنفکری که محصول دوران اسطوره‌زدایی از طبیعت و نیروهای مافوق طبیعی است و بر معیارهای زمینی مبتنی بر علم و تجربه مبتنی است، دارای اصولی چون اجتهاد و انتظار است: «به این معنی که عالم صاحب فتوا، در غیاب امام زمان مکلف است با توجه به مقتضیات روز، یعنی با توجه به تحولاتی که لازمه گذشت زمان و پیشرفت زمان و پیشرفت اجتماعات است و نیز با توجه به گسترش دنیای ملموس بشری که با کمک ابزار و وسایل جدید حاصل می‌شود و روز به روز افق‌های بارزتری را پیش روی او می‌گذارد، بر زمینه نص قرآن و متن سنت و در مرحله سوم با تکیه به عقل و منطق رأی بدهد و تکلیف عادات و آداب مذهبی و معاملات و عقود مردم را تعیین کند.»

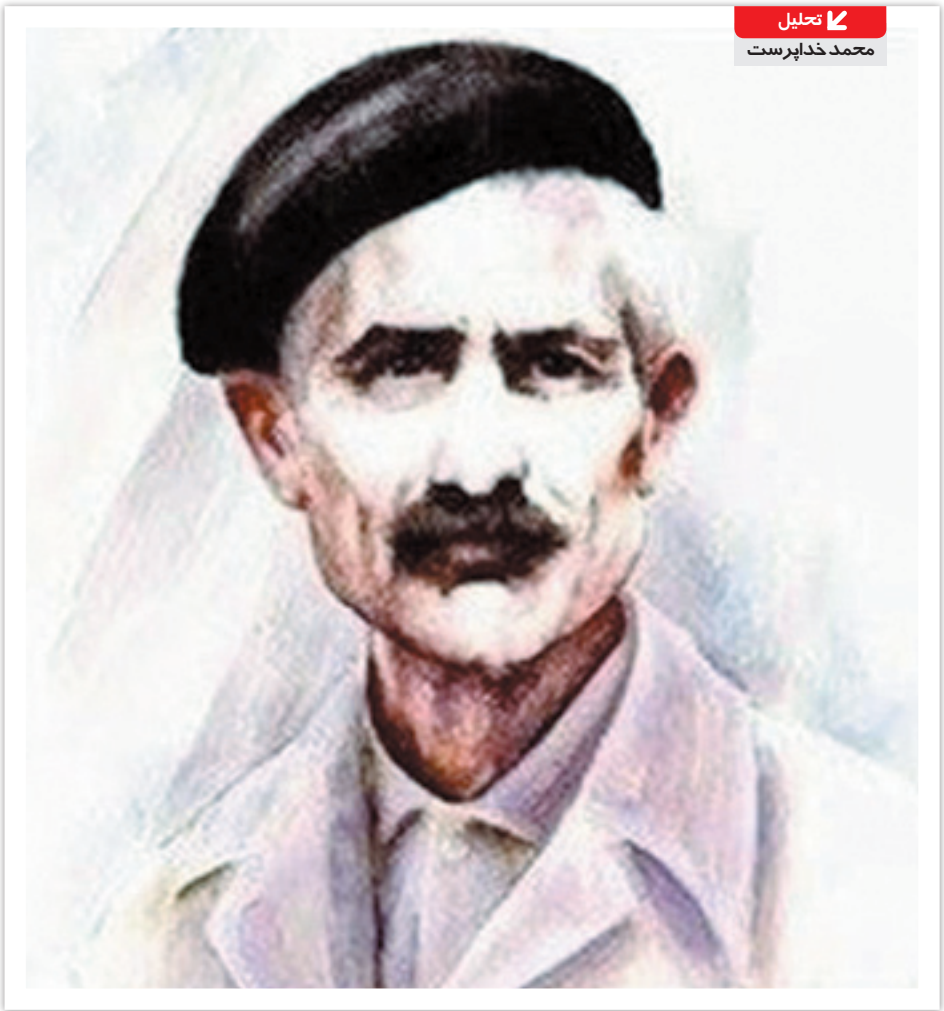
در واقع آل احمد سنت شیعی را با دو معیار عقلانیت و رهبری مدنظر خود همراه می‌بیند: «با این همه محتوای فکری، این تکلیف یعنی سرنوشت بشری را به دست گرفته و به کمک عقل و منطق معضلات امور اجتماعی را حل کرده‌اند به خصوص که هم متن سنت و اخبار را و هم نص قرآن را در حوزه تشیع تفسیر می‌کنند.»

عقل روشنفکری که آل احمد از جایگاه آن و متأثر از آن به ارزیابی سنت بومی می‌پردازد در مقایسه با عقل روشنگری به سنت فلسفی ایرانیان نزدیک‌تر است زیرا این نوع از عقلانیت، عقل دانشگاهی و علمی محض نیست که فارغ از علقه‌های علمی، به شناخت تجربی و آزمون‌پذیر جهان خارج پسنده کند بلکه با نوع حساسیت، زمان آگاهی و دغدغه علمی درباره جهان خود داوری می‌کند. دغدغه علمی در کنار ناظر بودن به حوادث اجتماعی ضمن آن که افتراق این نوع عقلانیت را با عقلانیت علمی قرن نوزدهم بیان می‌کند، شباهت آن را با عقلانیت تاریخی موجود در فلسفه اسلامی تأمین می‌کند که از طریق سلوک عملی و تصفیه وجودی و از مسیر عشق و دلدادگی با هشیاری و وارستگی راه وصول به حقایق متعالی را می‌پیماید.

از طرف دیگر نگاه کل‌نگر و جامعه‌گرایانه این نوع عقلانیت نیز که در مقابل رویکرد فردگرای لیبرالیستی مورد قبول منورالفکران شیعی لُرزان از معنای تاریخی عقلانیت موجود در فلسفه اسلامی است که وحدت و یگانگی مصادیق و معانی جزئی را در عالم تغییر و دگرگونی حفظ می‌کرد، با وجود این دلیل اصلی تحریف و واژگونی آن است که عقل جزئی به جای آنکه در ذیل پوشش عقل کلی قرار گیرد آن عقل کلی است که در حاشیه عقل جزئی واقع می‌شود. این جابه‌جایی معرفت‌شناختی نتیجه بنیان هستی‌شناختی جهان مدرن یعنی رویکرد دنیوی و سکولار به عالم است. این امر موجب می‌شود آرمان‌های اجتماعی و از جمله رویکرد عدالتخواهانه آن به دلیل گسست از حقیقت الهی مستقل از فضایل اخلاقی و سعادت معنوی انسان به صورت جامعه سوسیالیستی و کمونیستی نمودار شود.

با وجود این معایب در مسیر روشن فکری عقل روشنفکرانه آل احمد با توجه به سنت

محمد خدابست



بومی ایران با نوعی دیانت و تفسیر دینی همراه شد و با همین زمینه دینی سنت روشنفکری خود را در کتاب خسیی در میقات و الهیات و ایمان اسلامی و شرقی پیوند می‌زند. او در این کتاب از انسان شرقی سخن می‌گوید که در مسابقات تجربه شده در طواف خود و غم خود را فراموش می‌کند و دغدغه جمع و در سعی صفا و مروه نیز نوعی تقابل فرد و جمع تجربه می‌کند و از طرف دیگر در اعتراف و انزوا نیز همین فرد شاخه شده در اجتماع در برابر عالمه غیب فدا می‌شود و همه این تجار به روشنفکران اصالت به معانی دینی خود را در ارتباط با عالم غیب می‌یابند زیرا به قول جلال در این دستگاه که ما هستیم فرد و جمع هیچ کدام اصالت ندارند. اصالت در عالم غیب است، در سعی سلطه جمع را می‌پذیریم اما فقط در

برابر عالم غیب اگر آمدی و از این مجموعه عالم غیب را گرفتی آن وقت چه خواهد ماند؟

با این اوصاف توجه آل احمد به مسائل بومی و محلی با عینک جهان‌بینی مدرن و سوسیالیستی صورت می‌گیرد ولی با قرار گرفتن در فضای دیانت و شعار دینی تا اندازه‌ای به جهان‌بینی اسلامی و سنتی نزدیک می‌شود و به ویژه در زمینه اشتراکات این دو جهان‌بینی تقویت سنت‌های دینی را به رمغان می‌آورد.

به این ترتیب نگرش مدرن آل احمد که در بازگشت به روستا قابلیت مقاومت چندانی در مقابل استعمار و غرب را نمی‌بیند کلیت فرهنگی است این چنین بر ارایه مسیحیت می‌راند، چرا در این حوالی که ماییم ارایه اسلام را چنین نگزیده رها کرده‌ایم؟»

این همان ایده کلیت اسلامی است که جلال در غرب‌زدگی به آن اشاره کرده است. از طرف دیگر اجتهاد و انتظار شیعی می‌تواند بذر عقلانیت و مقاومت در برابر غرب‌زدگی را در دل ایرانیان بکارد و انتظار فرج نیز انتظار روزی بر از عدل و داد را که ایده‌الی جهانی و سوسیالیستی است در دل هر فرد عامی بکارد.

با همه این احوال عقلانیت مدرن و مساوات مورد تأکید آل احمد در بازگشت به دیانت و سفرش به میقات تا حدی رنگ و بوی بومی‌تری به خود می‌گیرد و به ویژه اینکه از اصالت عالم غیب اسلام و اصالت فرد یا جمع می‌گوید. از طرف دیگر او پیش از این در نگارش تک‌نگاری‌ها و نوشته‌های ضد غرب‌زدگی از توجه به معیارهای خود برای ارزیابی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌گوید.

برای مثال در کتاب غرب‌زدگی می‌گوید در گذشته «ما همیشه در این سوی عالم همچون مثنی از خروار کلیت یک تمدن و در نتیجه به واسطه قدرتی که داشتیم دنیا را به انگاره خود می‌شناختیم و به اهنگ خود نشان می‌زده‌ایم پیش از آنکه آنها به واسطه به دست گرفتن قدرت همین کار را با ما بکنند.»

بومی‌گزینی جلال آل احمد در نظرات وی پیرامون شیوه به‌کارگیری روش علمی نیز مصداق دارد. با وجود اینکه او اعتقاد

د

به گمان جلال آل احمد، روحانیت و سنت شیعی از عقلانیت علمی دوران مدرن و سنت روشنفکری به دور نیستند و تشیع را نوعی روشنفکری در درون کلیت اسلامی می‌داند

در مقابل غرب این مراسم حج خود نوعی سکوی پرش نیست خصوصاً زمانی که غرب با این استعمار نوع جدیدش که استعمار فرهنگی است این چنین بر ارایه مسیحیت می‌راند، چرا در این حوالی که ماییم ارایه اسلام را چنین نگزیده رها کرده‌ایم؟»

این همان ایده کلیت اسلامی است که جلال در غرب‌زدگی به آن اشاره کرده است. از طرف دیگر اجتهاد و انتظار شیعی می‌تواند بذر عقلانیت و مقاومت در برابر غرب‌زدگی را در دل ایرانیان بکارد و انتظار فرج نیز انتظار روزی بر از عدل و داد را که ایده‌الی جهانی و سوسیالیستی است در دل هر فرد عامی بکارد.

با همه این احوال عقلانیت مدرن و مساوات مورد تأکید آل احمد در بازگشت به دیانت و سفرش به میقات تا حدی رنگ و بوی بومی‌تری به خود می‌گیرد و به ویژه اینکه از اصالت عالم غیب اسلام و اصالت فرد یا جمع می‌گوید. از طرف دیگر او پیش از این در نگارش تک‌نگاری‌ها و نوشته‌های ضد غرب‌زدگی از توجه به معیارهای خود برای ارزیابی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌گوید.

برای مثال در کتاب غرب‌زدگی می‌گوید در گذشته «ما همیشه در این سوی عالم همچون مثنی از خروار کلیت یک تمدن و در نتیجه به واسطه قدرتی که داشتیم دنیا را به انگاره خود می‌شناختیم و به اهنگ خود نشان می‌زده‌ایم پیش از آنکه آنها به واسطه به دست گرفتن قدرت همین کار را با ما بکنند.»

بومی‌گزینی جلال آل احمد در نظرات وی پیرامون شیوه به‌کارگیری روش علمی نیز مصداق دارد. با وجود اینکه او اعتقاد

د

توجه آل احمد به مسائل بومی و محلی با عینک جهان‌بینی مدرن و سوسیالیستی صورت می‌گیرد ولی با قرار گرفتن در فضای دیانت و شعار دینی تا اندازه‌ای به جهان‌بینی اسلامی و سنتی نزدیک می‌شود

دارد «روش‌های علمی رنگ هیچ وطنی را بر پیشانی ندارد» اما در مورد علوم انسانی آنچنان مطمئن نیست و در انتقاد از غرب‌زدگی روشنفکران می‌گوید که ما حتی تا به امروز به جای پرداختن به علوم دقیق و اصول و فلسفه علمی نزدیک به همه از فرنگ برگشته‌ایمان در علوم انسانی دکتر افتخاند که قطعیت و علمی‌تان کمتر از سایر علوم است.

جلال در کتاب کارنامه سه ساله به‌طور مشخص در علوم انسانی بومی این چنین تأکید می‌کند: «از غرب یک مقدار چیزهایی را ما لازم است بگیریم اما نه همه چیز را. از غرب یا در غرب ما در جست‌وجوی تکنولوژی هستیم. این‌را وارد می‌کنیم، عملش را هم از آن می‌آموزیم، گرچه غربی نیست و دنیایی است اما دیگر علوم انسانی را نه. علوم انسانی یعنی از ادبیات بگیرد تا تاریخ و اقتصاد و حقوق اینها را من خودم دارم و بلدم. روش علمی را می‌شود از کسی که بلد است آموخت اما موضوع علوم انسانی را ما خودمان داریم. من هر جایی نوشته‌ام که ناصر خسرو از هزاران سال پیش بیخ گوش ما حرفش را زده، قلم‌زدن را به من یاد داد نه نیوتن یا آقای سارتر.»

به این ترتیب دغدغه غرب‌زدگی جلال را به سمت و سوی فرهنگ بومی بازمی‌گرداند و به نوعی بازاندیشی در ملاک‌های خودی و حتی علوم خود می‌کشد.

آل احمد در زمانی زندگی می‌کرد که سنت بومی در تعارضی با مدرنیته راه را برای تقویت خود هموار می‌ساخت و گروه‌های مختلف مذهبی به ویژه روحانیون در برابر سیاست‌های ضددینی و کارگران و یا نه حکومت مخالفتی سخت را بنیان‌گذاری می‌کردند. از طرف دیگر بعضی از روشنفکران هم در جریان رویدادهای مختلف سیاسی و تأمیدی از تحقق آرمان‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه خویش در مقابل دولت‌های غربی به نوعی بازاندیشی در سنت مبارزاتی خود بر مبنای دیدگاه‌های روشنفکران پرداختند.

در این فضای اندیشگی سیاسی جلال آل احمد و متأثر از نظریه‌های مارکسیستی و توجه آنان به طبقه محروم اجتماع زمان روزمره و تاریخی آن به زندگی روزمره دوم و جهان‌بینی سنتی ایرانیان نزدیک است. او که در جوانی سنت مذهبی برگشته به ایدئولوژی‌های مارکسیستی حزب توده پناه برده بود و ابستگی این حزب شوروی و شکست جبهه ملی را تحمل نکرده و از یک طرف مطالعه دیگر مان‌ها و دیدگاه‌های روشنفکران مانند داستایوفسکی، سارتر، کامو و از طرف دیگر به بررسی زندگی ایرانیان مشغول می‌شود تا دلایل شکست سیاسی‌اش را دریابد.

این است که در پس این علت‌یابی‌ها و متأثر از ضدیت با امپریالیسم و کمپانی‌های غربی در جست‌وجوی اصالت و مقاومت در برابر غرب و حکومت غرب‌زده نیز می‌رود. از نظر او ایرانیان با سنت روستایی و پیش پا افتاده می‌توانند در مقابل این حجم مقاومت کنند و این سنت است که در صورت ادامه مقاومت در برابر فرآیند مدرنیته می‌تواند غلبه کند و مدل بومی را برای علم و سبک زندگی ایرانی فراهم کند.

پیشخوان

اثر آیت‌الله جوادی آملی

جلد ۵۰ «تفسیر تسنیم» منتشر شد



جلد ۵۰ تفسیر تسنیم اثر آیت‌الله جوادی آملی، با همکاری پژوهشگاه علوم و حیانی معارج و مرکز بین‌المللی نشر اسرا منتشر شد. جلد ۵۰ تفسیر تسنیم، تفسیر آیات ۱۷۳ الی ۱۱۱ سوره مبارکه اسرا را شامل می‌شود. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی آیسیسکو در سال ۱۳۸۵ تفسیر تسنیم را به عنوان «تحقیق برتر در عرصه مطالعات اسلامی و قرآنی» برگزیده است. علاقه‌مندان به تهیه آثار آیت‌الله جوادی آملی می‌توانند به سایت www.nashrestra.ir مراجعه کنند.

درنگ

آیت‌الله جوادی آملی:

هدایت درست ثروت جامعه

بسیاری از معضلات اجتماعی کشور را حل می‌کند

آیت‌الله جوادی آملی در دیدار جمعی از اعضای مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه‌های علمیه گفت: اگر پول و ثروت جامعه به مسیر درستی هدایت شود، بسیاری از معضلات اجتماعی کشور حل خواهد شد.

آبروی مؤمن متعلق به خداست و مؤمن تنها اماندار است و لذا انسان موظف است که آبروی خود را حفظ کند.

این مفسر قرآن تأکید کرد: فقر باعث آبروریزی انسان می‌شود. ساده‌زیستی، منافاتی با آبرومندانه زندگی کردن ندارد اما ساده‌زیستی با خالی بودن جیب و مطلب جداگانه هستند.

آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به برخی معضلات اقتصادی کشور اظهار کرد: اقتصاد کشور یک درمان اورژانسی علمی لازم دارد و یک درمان بلندمدت، آن داروی فوری علمی برای بیماری اقتصاد کشور این است که به سرعت جلوی قاچاق کالا گرفته شود. در این زمینه ما وظیفه داریم مردم را غیور تربیت کنیم! امروز یک غیرت ملی و دین لازم است، ملت باید غیور باشد و کالای غیرداخلی مصرف نکند.

وی ادامه داد: اقدام دیگر این است که باید با

اواخر هفته گذشته جمعی از اعضای مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه‌های علمیه با حضور در بنیاد بین‌المللی علوم و وحیانی اسرا با آیت‌الله جوادی آملی دیدار و گفت‌وگو کردند.

آیت‌الله جوادی آملی در این دیدار در سخنانی بیان کرد: تفاوت انقلاب ما با سایر انقلاب‌های جهان این است که پشتوانه انقلاب ما «دین» است. مطلب اساسی این است که اگر نظامی نسبت به دین بی‌اعتنا باشد خدا آن را رها می‌کند چراکه «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا».

این استاد برجسته حوزه علمیه قم در تبیین جایگاه اقتصاد در اسلام، خاطر نشان کرد: گرچه اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) به مسائل دنیوی و مال اندوزی اعتنایی نکرده‌اند لکن مال باید آن قدر باشد که آبروی انسان محفوظ بماند در نتیجه اقتصاد از موارد مورد تأکید اسلام است؛ اسلام به روشنی این سه محور اساسی را در اقتصاد تبیین کرده که مال چیست؟ به دست چه کسی باید باشد؟ و

د

تمام توان، جلو اختلاس و حقوق‌های نجومی گرفته شود که یکی از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه اصلاح نظام بانکداری کشور است. اقدام مهم دیگری که باید صورت گیرد این است که خلق پول بدون پشتوانه هرگز صورت نگیرد؛ خلق پول بدون پشتوانه یعنی دروغ! دروغ یعنی دروغ، چه بسا اگر شخص روزه‌دار پول بدون پشتوانه چاپ کند روزه‌اش باطل شود چراکه دروغ تنها قول نیست بلکه فعل را هم شامل می‌شود.

این استاد برجسته فلسفه اسلامی تأکید کرد: اگر کار و تولید، پشتوانه اقتصاد و پول کشوری باشد دیگر در آن کشور، خلق پول بدون پشتوانه صورت نخواهد گرفت مانند اتفاقی که بعد از جنگ جهانی دوم برای اقتصاد آلمان رخ داد و آنها را موفق ساخت تا کشورشان را پس از جنگ بازسازی کنند. آیت‌الله جوادی آملی اظهار کرد: اما آن درمان بلندمدت و اصلی اقتصاد این است که مسئولان اقتصادی باور کنند کشور با «ربا» پیش نمی‌رود، این صریح قرآن است که ربا جنگ با خداست، مورد دیگر این است که اقتصاد یک هوش دقیق می‌خواهد! بسیاری از ثروت این کشور به جای رفتن در بخش تولید و اشتغال‌زایی تبدیل به گل و سنگ شده و حاصل آن همین ساختمان‌های مجلل و خالی از سرنشین است که سوداگران در انتظار گران شدن آنها هستند تا آنها را بفروشند. در حالی که باید مسئولان قیام و مقاومت ندارد، چنین ملتی ناگزیر اهل چاپلوسی و تملق خواهد بود و این با شرافت سازگار نیست، دین نمی‌خواهد انسان تنها شکمش سیر شود بلکه می‌خواهد انسان کریمانه زندگی کند.

آیت‌الله جوادی آملی ابراز کرد: تأکید قرآن کریم این است که اگر ملتی جیبش خالی باشد در واقع ستون فقراتش شکسته است و قدرت قیام و مقاومت ندارد، چنین ملتی ناگزیر اهل چاپلوسی و تملق خواهد بود و این با شرافت سازگار نیست، دین نمی‌خواهد انسان تنها شکمش سیر شود بلکه می‌خواهد انسان کریمانه زندگی کند.

وی تصریح کرد: «آبرو» حق‌الله است، کسی حق ندارد طرزی کسب مال کند یا طرزی زندگی کند که آبروی او در خطر قرار بگیرد،

منبع: طلیعه